

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴ (پیاپی ۴۲)
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول

دکتر منصور رستگار فسایی*
اطلس اثنی عشری**
دانشگاه شیراز

چکیده

ادبیات، گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن، می‌توان، مؤلفه‌های اصلی هویت را از سرنوشت انسان در اجتماع که همچون کارکردهای معین به ظهور می‌رسد، باز شناخت. مؤلفه‌های پر بسامد هویت ایرانی، خصایص اصلی و بن‌مایه‌های فرهنگی ایرانی، در انواع ادبی با ساختارهای متفاوت، ظهوری مشابه دارند.

در این مقاله، پس از بازشناسی و بررسی مفهوم ایران و ایرانی، از طریق بررسی ادب پارسی تا حمله مغول، کوشش شده است تا پر بسامدترین مؤلفه‌های فرهنگی هویت ایرانی جستجو و از طریق نمونه‌های بارز آن معرفی گردند.

واژه‌های کلیدی: ۱. هویت ایرانی ۲. مؤلفه‌های فرهنگی ۳. ادب پارسی تا حمله مغول.

۱. مقدمه

مفهوم هویت فرهنگی، بیانگر نوعی پیوستگی زمانی از گذشته تاکنون است و بیانگر خصوصیات و توانمندی‌های بارور فرهنگی است که بقای جامعه را تضمین می‌کند.

ادبیات، به عنوان نمود فرافکنی و تبلور احساسات و افکار خالق آن، بستری برای شناخت هویت فرهنگی است. هویت شاعر و نویسنده جلوه‌ای از هویت انسان زمان او و چه بسا، انسان در مفهوم زمان و مکان کلی و گسترده است. در ادبیات، می‌توان هویت فرهنگی و فلسفی انسان را بررسی کرد. نوع جهان‌بینی و نگرشی که نسل‌ها به فرزندان خود منتقل می‌کرده‌اند و هویتی که همسانی و این هم آنی با آن را، از نسل‌های بعد می‌خواسته‌اند.

۲. بازشناسی و بررسی مفهوم ایران و ایرانی

سرزمین ایران، مانند یک مثلث، بین دو فرو رفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال است. ایران، مانند پلی، بین آسیای مرکزی و آسیای غربی است و نوعی برآمدگی می‌سازد که جلگه‌های آسیای داخلی را به نجد آسیای صغیر و اروپا می‌پیوندد. چه بسا همین موقعیت جغرافیایی، گویای تاریخ ایران و ایرانی است.

ایران در مرکز نبردها و گذرگاه وزش‌های تمدنی است. این موقعیت جغرافیایی یگانه، زمینه‌ساز جریان‌های خوشی و ناخوشی‌هایی گشته که کشور ما از میان آن سر برآورده است.

سرزمین دیگری نمی‌توان یافت که این چند خصوصیت در آن جمع شده باشد: همسایگی با سه تمدن کهن جهان؛ بر سر راه دو تمدن بزرگ شرق و غرب بودن، محاط شده از جانب سه قاره، پیوند داشتن با سراسر جهان از راه

* استاد زبان و ادبیات فارسی
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دریا؛ سرزمینی که تفاوت دمای هوا از نقطه‌ای به نقطه دیگر، پنجاه درجه سانتی‌گراد، تغییر کند.^۱ ایران سرزمین نخستین امپراتوری جهانی است. سه هزار سال تمدن و ویژگی‌های قومی خود را در طول زمان با تمام درستی‌های سرنوشت، حفظ کرده است. پس از پذیرش اسلام، پادشاهی فرهنگی را جانشین سلطه سیاسی کرده و هرگز از حضوری مؤثر و ژرف در جهان برکنار نبوده است.

ایران، سرزمینی است که به دوام و استواری در چهار راه گیتی می‌بالد. چنان که در برابر تمام یورش‌ها پایدار و نستوه، ایستادگی کرده است. مردمان این خاک، نسل اندر نسل، مفهوم ایرانی بودن و ایرانی ماندن را به فرزندان خود منتقل کرده‌اند. تجلی این موج نیرومند و گسترده، در هنر و ادبیات ایرانی آشکار است.

آریاییان در هزاره دوم به نجد ایران آمدند و پس از درگیری با بومیان، نام سرزمین تصاحب کرده را ایران نهادند. این نام، یادگار نخستین جایگاه آریاییان و بهشت افسانه‌ای آن‌ها «ایران ویجه» بود، و به دلایل احتمالی سرما و گرسنگی و افزایش جمعیت یا بروز اختلافات درون قومی آن را ترک کرده و راهی سرزمین‌های گرم جنوبی شدند. درگیری آریاییان با مردم بومی و غیرآریایی، بخش عمده‌ای از روایات دینی و افسانه‌های حماسی مهاجران به شرق ایران را آفریده و زیربنای فرهنگ حماسی این قبایل، از طریق متن‌های دینی و افسانه‌های مردم، شکل گرفته است. نبردهایی که کنش «دیوان» در آن‌ها، اشاره به همین اقوام بومی مقهور آریاییان است.

Airya در پارسی باستان، Airya در اوستایی، Arya در سانسکریت و Aire در ایرلندی، به معنی «نژاده، آزاده، اصیل و شریف» است. در اوستا و سنگ نوشته‌های هخامنشی، به مردم سرزمین ایران، آریا گفته شده است.^۲ آریاییان این نام را به معنای نجیب و نژاده بر طوایف خود نهادند، در برابر بومیانی که آنان را «داسه» یعنی پست و زشت می‌نامیدند. همین نام‌گذاری تقابلی، به خود آگاهی ایرانیان تعبیر می‌شود و نقطه اوج آن، در اوستا است. جایی که ایرانی، ادعای رهبری جهان و ایجاد نظم جهان بر اساس بینش مبارزه نیک با بد را دارد.

برای تعیین مشخصات ملت‌ها، باید به عوامل مؤثر در تأمین معاش و نوع زندگی آن‌ها اشاره کرد. وجود یا عدم آب کافی، گستره جغرافیایی، دوری و نزدیکی به دریاها، منابع زیرزمینی، میزان گرما و سرما در هر ناحیه، میزان تهاجم اقوام و... از عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت و فرهنگ ملت‌هاست. با توجه به این مطلب، گستره جغرافیایی ایران که در بین دو منطقه عظیم جمعیتی شرق و غرب عالم قرار دارد و از تمدن‌های بزرگ چین و هند و مدنیت‌های بین‌النهرین، مصر، یونان و روم بهره می‌برد، و نیز بر سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا تسلط دارد و مشرف به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند است، بهره‌مندی از تنوع ارضی و اقلیمی و دیگر عوامل، باعث شده ایرانیان ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشند.

ایجاد تمدن‌های تلفیقی، منطقه اصلی تسلط بر خاور میانه، سازش و همخوانی برای سهولت اختلاط و امتزاج با مردم، از جمله این ویژگی‌ها هستند؛ به گونه‌ای که اقوام برتری جوی بیگانه نیز پس از چندی خواه ناخواه خود را ایرانی شمرده و در فضای اندیشه ایرانی رنگ باخته‌اند.

۳. نگاهی به ادبیات فارسی تا حمله مغول و بررسی پر بسامدترین مؤلفه‌های فرهنگی

هویت ایرانی

در شناخت عناصر فرهنگ، آن چه را که مادی نیست، فرهنگ غیرمادی گویند که شامل زبان، ادبیات، فلسفه، سیاست و دین می‌شود. اگر چه فرهنگ معنوی، برای برآوردن نیازهای گوناگون درون آدمی پدید آمده؛ ولی باید به یاد داشت که چگونگی پیدایش و تکامل آن در پیوند نحوه معیشت انسان‌ها و به طور ویژه، به فرهنگ مادی بوده است. قوام و پایداری فرهنگ، با انتقال آن از نسلی به نسل دیگر، با زبان نشانه‌ها و ابزار صورت می‌گیرد.

ادبیات، در ساده‌ترین بیان سخنان برتر از کلام عادی است که در قالب نثر یا نظم شکل می‌گیرد. نگارش

احساسات، آرزوها، گستره تخیل و شعور انسان‌های برتری که درک و دریافت حساس‌تری داشته و در انتقال آن به دیگران تواناتر بوده‌اند، ادبیات را خلق کرده است.

از سوی دیگر، جو بسته دوران‌های اختناق، شعر را به صورت جایگاه مکنونات قلبی در آورده که با استعاره و کنایه، حرف و حدیث انسان آگاه را از اوضاع زمانه در خود جای می‌دهد. بنابراین دیوان شاعران یا نوشته هر نثر نویس، جزء مهمترین منابع تاریخی دوره‌های مختلف ایران است و بدون پرداختن به آن، کار تاریخ نگار ناقص می‌ماند. از آنجا که پس از اسلام، هنرهای دیگری چون موسیقی و رقص و مجسمه سازی جواز حضور در جامعه ایرانی، نیافت، شعر و ادبیات فارسی بار سنگین رسالت تمام هنرها را بر دوش کشید و برای شناخت راستین ایرانی و هویت او، می‌باید ادب پارسی را بازشناسی و بررسی کرد.

سخن از دوره‌های مختلف تاریخ ایران و تأثیر بر ادب فارسی، مجال افزون‌تر می‌طلبد. آنچه در این مختصر می‌گنجد، توضیح درباره تیره‌های عمده فکر ایرانی است که در دوره‌های مختلف تاریخی، در ادب فارسی آشکار شده است. سلاله‌های مختلفی که در ایران پس از اسلام به قدرت رسیدند، پس از حکومت صفاریان (۳۹۳-۲۴۷ ه.ق)، که به «همت یعقوب لیث صفار» از حامیان ادب فارسی گردیدند؛ کم و بیش به جلب و حمایت شاعران و نویسندگان روی آوردند و تیره مدح و تملق در شعر فارسی در واقع پرورده همین توسل به مرکز قدرت بوده است.

ادب رسمی ایران، به طبقه خواص و برگزیدگان جامعه اختصاص داشت و از سوی دربار، حمایت می‌شد و نیز از آن چه درباره هویت ایرانی در ادب فارسی بررسی می‌کنیم، ادب خواص است و نه ادب عامه. باید یادآوری کنیم که در طول تاریخ ایران، سلسله‌های پادشاهی، از شاعران و ادیبان حمایت می‌کردند و تشویق سخنوران، موجب رونق ادبیات بوده است.

درباره ادبیات فارسی تا دوره مغول، به افق‌های اصلی آن اشاره می‌کنیم. نخست این‌که ادبیات فارسی پس از اسلام وام‌دار اندیشه‌های ایرانی پیش از اسلام است. در دوره سامانی، هنوز اندیشه‌ها و هویت ایرانی پیش از اسلام قوت دارد. شادی و آزادی جاری است. دوران حماسه‌ها و توجه به هویت ملی است.

عرفان و تفکر اشراقی به عنوان یکی از بن‌مایه‌های اصلی اندیشه ایرانی، در ادب فارسی جلوه می‌کند و اندک اندک، عرصه‌ای خاص را به خود اختصاص می‌دهد.

اندیشه اعتنای فرصت و بهره‌گیری از حیات که به آن تفکر خیامی می‌گویند، نمونه دیگری از اندیشه ایرانی در ادب فارسی است.

عشق و دلدادگی نیز منظری است که ایرانی از ورای آن، خویشتن خویش را نگریسته و شرح احساسات درونی خود را بیان کرده است.

پس از حمله مغول نیز به وضوح حزن و اندوه و انکسار، انزوا طلبی و غمزدگی فضای ادب پارسی را تیره و سنگین می‌کند.

در پیامد سخن، به بررسی این نمونه‌ها در آثار ادب پارسی و میزان بسامد آن پرداخته‌ایم.

۴. بررسی پر بسامدترین مؤلفه‌های فرهنگی هویت ایرانی در ادب پارسی

برای نوشتن این مقاله، از گویندگان قرن چهارم، سه دوره طاهریان، صفاریان و سامانیان، رودکی و فردوسی برگزیده شدند. فرخی، منوچهری، سنایی، شمس‌المعالی قابوس (نویسنده قابوس‌نامه)، از دوران غزنویان انتخاب شدند و از دوران سلجوقیان، فخرالدین اسعد گرگانی (ویس و رامین)، اسدی توسی (گرشاسب‌نامه) و سیاست‌نامه (خواجسته نظام‌الملک) و چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، برگزیده شدند.

بنابراین ده اثر، بدون توجه به نوع ادبی آن‌ها برگزیده شد و پیام اصلی، جهان‌بینی، اندیشه، نگرش و منشی را که

هر کدام در خلال نوشته‌های خود، به خوانندگان و نسل‌های بعد منتقل می‌کرده‌اند، بررسی شد. نوع ادبی شاهنامه و ساختار آن، با سیاست‌نامه، بسیار متفاوت است، با این همه بیانگر ویژگی‌های مشترک هویت ایرانی است. جالب‌تر این که هیچ کدام از این آثار، موضوع و روندی یک دست ندارند و به نظر می‌رسد، بهره‌هایی که اشاره کردیم، در تک تک این آثار قابل بررسی است.

جوهره این آثار به شرح زیر می‌باشد:

در شاهنامه فردوسی جوهره اصلی اثر، مقابله نیکی و بدی در پیکاری پایان‌ناپذیر است، «نبرد راستی با ناراستی» نبردی که در آن، آدمی مانند مبارز راه روشنایی باید بر اساس خرد ورزی و باور به نیروی یزدانی، با شر و ناپاکی پیکار کند.

در دیوان رودکی، با باور به ناپایداری و بی‌وفایی جهان؛ اندیشه اغتنام فرصت، شادی و شادخواری رو به رو می‌شویم.

جوهره اشعار منوچهری وصف زیبایی‌های طبیعت؛ شادی موسیقی و توصیفات متمایل به اشرافی‌گری است. اشعار فرخی سیستانی، به مدح شاهان و بر انگیزش سلطان به عدل و بخشش اختصاص دارد. جوهره گرشاسب‌نامه اسدی توسی، ارزش سخن، پند و اندرز و اهمیت دین‌داری است. در قابوس‌نامه با انعکاس پندنامه‌ها و اندرزهای ایران باستان اهمیت سخن، اهمیت خرد و تأکید بر اعتدال مواجه می‌شویم.

ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، به شادی و شادخواری، وصف دل‌دادگی و اغتنام فرصت‌ها می‌پردازد. سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی، به فره ایزدی، سیاست‌مداری و محافظه‌کاری به عنوان راه‌کار و تدبیر امور باور دارد.

این موارد در چهار مقاله نظامی عروضی تکرار می‌شود.

اگر بخواهیم بیشترین همسانی‌های اندیشه‌ای و برسامدترین پیام‌ها و اندیشه‌های ایرانی را در این آثار، تبیین کنیم، این موارد قابل ذکر است:

۱. خداشناسی، اهمیت دین و پیوند آن با پادشاهی؛
۲. اهمیت سخن و حفظ زبان؛
۳. اعتقاد به تقدیر و گردش گردون و راز جستن سرنوشت از ستارگان؛
۴. تأکید بر خرد و خردورزی؛
۵. اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی به جای طلب فقر و پریشان‌حوالی؛
۶. بخشش و داد و دهش؛
۷. راز پوشی و تأکید بر محافظه‌کاری و به نوعی ریاکاری ایرانیان؛
۸. اهمیت عدل و داد و لزوم دادگری؛
۹. نگرش به جهان بر پایه اغتنام فرصت و شادی و شادخواری و تأکید بر یاده‌نوشی؛
۱۰. ناپایداری جهان و بی‌وفایی روزگار؛
۱۱. باور به خدایی بودن سلاله شاهان و ایمان به فره ایزدی؛
۱۲. دوری از ننگ، نامجویی، کین‌کشی و انتقام؛
۱۳. ستایش فراوان میانه‌روی که شاید این همه فراوانی ستایش، دلالت بر عدمش داشته باشد؛
۱۴. پند و اندرز دادن، استناد به اندرزنامه‌های باستانی؛ اگر چه ایرانیان خود، به اندرزها عمل نمی‌کنند، اما پند می‌دهند و سخنان کوتاه اندرزگونه را دوست دارند؛

۱۵. فرا یاد آوری مرگ و ایمان به رستاخیز و زندگی پس از مرگ؛

۱۶. مبارزه دائم خیر و شر و دوگانگی در اندیشه ایران؛

به این ترتیب، میزان بسامد بالای این اندیشه‌ها؛ در ادب پارسی تا حمله مغول را، مؤلفه‌های هویت ایرانی می‌دانیم. نمی‌توان گفت تمام این موارد بیانگر خطوط پنهان هویت ایرانی است؛ زیرا حوزه بررسی ما ادبیات رسمی و ویژه طبقه خواص است. گستره‌ای که بدون شک، با ادب عامیانه متفاوت است و چه بسا، هویت ایرانی در ادب عامیانه، مؤلفه‌های دیگری را ترسیم کند.

۵. نمونه‌هایی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی بر اساس میزان بسامد آن

۵.۱. خدانشناسی، اهمیت دین و دینداری

این نکته در شناخت ایرانیان بسیار مهم است؛ زیرا طبقه دین یاران (روحانیان) قبل و بعد از اسلام، تنها طبقه مقتدر ایران بودند و کم و بیش، در برابر قدرت نامحدود شاهان، امیران و زورمندان پایداری می‌کردند و در صورتی که حسن نیت داشتند، می‌توانستند تا حدی از ستمگری و زورگویی قدرتمندان جلوگیری کنند.^۳ از سوی دیگر، بینش درونی و اشراقی ایرانیان که به قول دکتر اسلامی ندوین، همواره سر بر آسمان صاف و آبی این سرزمین در انتظار باران داشته‌اند؛^۴ باعث شد تا تفکری والا پیدا کنند. اندیشه دینی و اعتقاد به الزام آیینی که انسان را در طول زندگی راه نماید و در پناه آن آرامش یابد، از خطوط اصلی جهان‌بینی ایرانی است. ایران خاستگاه ادیات و آیین‌های بزرگ بوده است.

ایرانی همواره کار خود را با نام خداوند، آغاز می‌کند:

یک‌ی نامه فرمود پس شهریار	نوشتن بر رستم نامدار
نخست آفرین کرد بر کردگار	جهان‌دار و پرورده روزگار
دگر آفرین کرد بر پهلوان	که بیداردل باش و روشن روان

(فردوسی، ۱، ۱۹۴: ۱۳۷۵)

ایرانی برای رسیدن به مقصد و مطلوب، همواره دست به دعا برمی‌دارد و به یزش و نیایش خداوند می‌پردازد. منوچهر در آغاز پادشاهی:

نخست آفرین جهان‌دار کرد	دل مؤید از خواب بیدار کرد
چنین گفت کز داور راد و پاک	دل ما پر امید و ترس است و پاک
به بخشایش امید و ترس از گناه	به فرمان‌ها ژرف کردن نگاه
ستودن مر او را چنان چون توان	شب و روز بودن به پیشش نوان
خداوند گردنده خورشید و ماه	روان را به نیکی نماینده را

(همان، ۱۷۴)

دییچه و مقدمه آثار ادبی در زبان فارسی با نام و یاد خداوند و نعت بزرگان دین، آغاز می‌شود. گرشاسب‌نامه اسدی توسی:

سپاس از خدا ایزد رهنمای	که از کاف و نون کرد گیتی به پای نه
یکی کش نه از و نه انباز بود	انجام باشسد نه آغاز بود
تن زنده را در جهان جای از اوست	خم چرخ گردنده بر پای از اوست

(گرشاسب‌نامه، ۱: ۱۳۱۷)

۲. ۵. اهمیت سخن و پاس داشتن زبان

ایرانیان همواره به نقل قول و مثل و تمثیل و ایراد نمونه و شاهد در گفتار و کلام خود علاقه‌مند بوده و بر ایراد سخن نیک شایق بوده‌اند. حفظ زبان و دوری از کلام زشت نیز در باور ایرانیان بسیار مهم بوده است. قواعد نیک سخن‌گویی، فصاحت و بلاغت را دوست داشته و کتاب‌هایی در این باره نوشته‌اند. «همانا می‌دانیم که خطیب‌ترین مردمان ایرانیانند و خطیب‌ترین ایرانیان، پارسیان و شیرین زبان‌تر و نیکودارتر در دوستی...»^۵.

در قابوس‌نامه می‌خوانیم: «زبان را به خوبی و هنر آموختن، خو کن و جز خوبی گفتن، زبان را عادت مکان. گفت که زبان تو دایم، همان را گوید که تو او را بر آن داشته باشی و عادت کنی که گفته‌اند: هر که زبان او خوش‌تر، هواخواهان او بیشتر و با همه هنرها، جهد کن تا سخن به جایگاه گویی که سخن نه هر جایگاه، اگر چه خوب باشد، زشت نماید و از سخن بی‌فایده، دوری گزین که سخن بی‌سود، همه زیان باشد و سخن که از وی بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر» (قابوس‌نامه، ۱۹-۱۸: ۱۳۴۷).

۳. ۵. اعتقاد به تقدیر و گردش گردون و راز جستن سرنوشت از ستارگان

در بینش فکری ایرانیان، اتفاقات و رویدادها بر پایه تقدیر و سرنوشت و جریان حتمی قضا و قدر رقم می‌خورد. انسان باید به تقدیر گردن نهد و تسلیم شود. هیچ نیرویی بر جریان توانمند تقدیر پیروز نمی‌شود و گریزی از آن نیست. برای راز جستن هر کار و تعیین سعد و نحس بودن امور، به اصطراب روی می‌آورند تا از یاری تقدیر دلگرم شوند. فال و تفأل و استخاره و آگاهی از انجام کار و سرنوشت، یکی از امور دلخواه و مورد علاقه ایرانیان است و در برخی موارد، فراتر از یک سرگرمی و به صورت نوعی باور و اعتقاد در می‌آید.

اگر با تو گردون نشنید راز	هم از گردش او نیایی جواز
هم او تاج و تخت بلندی دهد	هم او تیرگی و نژندی دهد
به دشمن همی ماند و هم به دوست	گاهی مغز یابی از او گاه پوست

(شاهنامه، ۱، ۳۱۵: ۱۳۷۵)

و یا در داستان زال زر، درباره راز جستن از فلک می‌خوانیم:

بفرمود پس شاه با مؤبدان	ستاره شناسان و هم بخردان
که جویند تا اختر زال چیست	بر آن اختر از بخت سالار کیست

(شاهنامه، ۱، ۱۵۰: ۱۳۷۵)

۴. ۵. تأکید بر خرد و خردورزی

خرد به معنای عقل، درک و دریافت و فهم، در بینش ایرانی به معنای درک راستین است. در رهنمودهای زرتشت پیامبر، خرد بسیار ستوده شده است. در آغاز شاهنامه فردوسی، توصیف و ستایش خرد، ابیات بسیاری را به خود اختصاص داده و فردوسی، خرد را بهتر از هر چه ایزد بداد، می‌داند. همین طور در سایر آثار ادبی، توصیف مزایای خرد و خردمندی به تکرار آمده است.

در قابوس‌نامه، امیر عنصرالمعالی، پس از این که چهل و چهار باب به نصیحت و راهنمایی فرزند می‌پردازد، خردمندی را مهمترین اصل و مؤکدترین رکن زندگی می‌داند:

«بدان ای پسر، که من در این چهل و چهار باب این کتاب، در هر فنی که دانستم، چنان که توانستم با تو سخن گفتم و در هر باب، سخنی چند تو را نصیحت کردم و پندی بدادم؛ مگر در باب خردمندی که هیچ نمی‌توانم گفتن که به ستم عاقل باش. از آن که به ستم، عاقلی نتوان آموختن...» (قابوس‌نامه، ۱۹۲: ۱۳۴۷).

و فرزند را به تأمل و کوشش در کسب خردمندی درونی در کارها، دعوت می‌کند.

۵.۵. اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی

آداب و آیین خاص و پر دامنه ایرانیان، در مهمان‌نوازی، پذیرایی، جشن و برگزاری آیین‌ها و... نشان می‌دهد ایرانیان گرایش بسیار به تجمل و ظاهر آراسته و با شکوه دارند و دوست‌دار جلوه جمال در زندگی خود هستند. شاهنامه فردوسی در توصیف زندگی شاهان و پهلوانان، از زندگی اشرافی، فراوان سخن گفته است. این توضیحات اشرافی در تصاویر شعری شاعران به وفور راه جسته است.

فرخی در مدح یمین‌الدوله محمود، با توضیحات یک زندگی پر تجمل و اشرافی بهار را توصیف می‌کند:

بدین خرمی جهان، بدین تازگی بهار
 بدین روشنی شراب، بدین نیکویی نگار
 یکی چون بهشت عدن، یکی چون هوای دوست
 یکی چون گلاب بلخ، یکی چون بت بهار
 زمین از سرشک ابر، هوا از نسیم گل
 درخت از جمال برگ، سرکه ز لاله‌زار
 یکی چون پرند سبز، یکی چون عبیر خوش
 یکی چون عروس خوب، یکی چون رخان یار
 تذرو عقیق روی، کلنگ سپید رخ
 گوزن سیاه چشم، پلنگ ستیزه کار
 یکی خفته بر پرند، یکی خفته بر حریر
 یکی رسته از نهفت، یکی جسته از حصار

(دیوان فرخی سیستانی، ۱۴۵: ۱۳۴۹)

۵.۶. بخشش و داد و دهش

سخاوتمندی و بخشش، یکی از پسندیده‌ترین صفاتی است که ایرانی، در بینش خود، به آن ارج می‌نهد و خواستار آن است. بخشش، دوام ملک را باعث می‌شود؛ بینوایان را به نوا می‌رساند، نام نیک، بخشنده را جاوید می‌گرداند و موجب عمران و آبادی کشور می‌شود. در شاهنامه فردوسی تمام شاهان پس از به تخت نشستن نخستین کاری که می‌کنند، داد و دهش و بخشش‌های کریمانه است. توجه به این بخشش‌های بسیار، تأکیدی بر تمایلات اشرافی‌گرا و تجمل‌دوست ایرانی است؛ زیرا بخشش با دارایی ممکن می‌شود. در سیاست‌نامه، لزوم بخشش به ویژه در مورد بینوایان، گوشزد می‌شود:

«از چیزهایی که پادشاهان به همه روزگار نگاه داشته‌اند و تیمار داشته، یکی آن است که ابنای ملوک را گرامی کرده و نگذاشته‌اند که ضایع و محروم باشند و از روزگار، دولت خوش بر اندازه کفاف، ایشان را، نصیب داده‌اند تا خانه ایشان بر جای مانده است... و دعا به خیر و ثواب در جهانی حاصل می‌آمده است» (سیاست‌نامه، ۲۱۷: ۱۳۴۸).

۵.۷. رازپوشی و تأکید بر محافظه‌کاری و به نوعی ریاکاری ایرانیان

نامنی و بی‌ثباتی اوضاع ایران، باعث شده، نوعی ترس و هراس همیشگی در وجود افراد باشد که به یکدیگر اطمینان چندانی نداشته و در نهایت از پیوند صمیمانه برحذر باشند و پیوسته سفارش کنند که راز خود را به کسی نگویند «که آن دوست را دوستان بسیار باشد، همچنین مسلسل‌وار «رازپوشی و محافظه‌کاری بسیار، موجب ریاکاری می‌گردد. ریاکاری برای سازش و تطابق با محیط، راهی برای آسودگی خیال و گذران روزگار نزد ایرانی می‌شود. در قابوس‌نامه می‌خوانیم:

«سر خود را با کسی مگوی که آب بزرگی و حشمت خویش را ببری و اگر کسی بر تو، چیزی عیب گیرد، آن چیز به خویشان باز میند و از خویشان به جهد دور کن و هیچ‌کس را چندان مستای که اگر وقتی بباید نکوهد، بتوانی نکوهدن...» (قابوس‌نامه، ۱۰۷: ۱۳۴۷).

۵.۸. اهمیت عدل و داد و لزوم دادگری

ایرانی در بینش آرمانی خود، همواره از دروغ و ناراستی، روی گردان بوده و از ژرفای دل دوست‌دار راستی و داد و درستی بوده است؛ چنان که در شاهنامه فردوسی، به کرات این مؤلفه تکرار می‌شود. در سایر آثار ادبی نیز تقابل داد و

بیداد در مضامین مختلف، وجود دارد. شاعران، ممدوحان خود را، به عدل و راستی و داد، آن چنان ستوده‌اند که تلقین‌وار، آنان را به الزام داد فرا خوانند.

خواجه نظام‌الملک، پادشاه را ملزم می‌کند به اندر مظالم نشستن و سیرت نیک ورزیدن و از وظایف شاه در برابر رعایا چنین می‌گوید:

« باید که ملک این مهم به هیچکس نگذارد و از کار خلق، غافل نباشد و چنان که تواند در پنهان و آشکارا، از احوال ایشان بر می‌رسد و دست‌های دراز را کوتاه می‌کند و ظلم ظالمان را از مظلومان باز می‌دارد تا برکات آن، اندر روزگار دولت او می‌رسد و دعای خیر تا قیامت به روزگار او می‌پیوندد » (سیاست‌نامه ۱۲: ۱۳۴۸).

۹.۵. نگرش به جهان بر پایه اغتنام فرصت‌ها و شادی‌ها و تأکید بر شادخواری و باده نوشی

این بینش معنوی که زندگی زودگذر است و زمان کوتاه، اجل ناخواسته فرا می‌رسد و آدمی در این فرصت کوتاه باید دم را غنیمت شمارد، بینشی خیام‌وار است که دکتر اسلامی ندوشن، از آن به عنوان « تیره خیامی » شعر فارسی یاد می‌کند و در آثار تمام شاعران زبان فارسی، نمود و جلوه دارد. از سوی دیگر، می، مایه طرب و رکن اساسی شادی ایرانی است که غم از دل می‌زداید و شرف انسان را آشکار می‌کند. توصیف شراب و مستی از پر بسامدترین موضوعات ادب پارسی است. اندک اندک، دو مفهوم شراب عرفانی و شراب حقیقی، به عنوان استعاره‌ای که حقیقت کلام شاعر در آن پنهان است؛ اما او خود سخن خویش گفته است، در ادب پارسی رایج شد و در کلام حافظ به اوج خود رسید. رودکی راست:

شاد زی با سیه چشمان شاد	که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان بیاید بود	وز گذشته نکرد باید یاد
من و آن جعد موسی غالیه بوی	من و آن ماهروی حور نژاد
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد	شور بخت آن که او نه خورد و نه داد
باد و ابر است این جهان فسوس	باده پیش آر هر چه بادا باد
شاد بوده است از این جهان، هرگز	هیچ کس تا از او تو باشی شاد
داد دیده است از او به هیچ سبب	هیچ فرزانه تا تو بینی داد

(رودکی، ۴۹۵: ۱۳۴۱)

۱۰.۵. ناپایداری جهان و بی‌وفایی روزگار

جهاننا سراسر فسونی و باد به تو نیست مرد خردمند شاد

(شاهنامه، ۱۳۴: ۱۳۷۵)

در بینش ایرانی، طنین عرفان، انعکاسی گسترده دارد. همین نگرش به جهان، بر پایه ناپایداری آن، هسته اصلی تفکر عرفانی، به ویژه در دوران پس از مغول می‌شود. آنچنان که بهترین تجلی تفکر شاعرانه در عرفان نمود پیدا کرده و از آن، تیره فکری اشراقی، در تقابل تیره عقلی ساخته است.

اندک اندک، کشمکش پنهانی میان عرفان و تشریح، منجر به مقابله بین عشق و عقل شد به قول مولوی که می‌گوید: نیمیش ز ترکستان، نیمیش ز فرغانه...؛ هر ایرانی اندیشه‌ای آمیخته با مذهب و عرفان دارد. ایرانی مامن و آسایش نهایی خود را در این گیتی نمی‌جوید و ناپایداری جهان را، در افقی پایدار و متعالی و معنوی چاره می‌جوید یعنی، افق عرفان.

عرفان مکتب واکنش در برابر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی است. عرفان، اندیشه تسامح و تساهل در برابر تعصب و خون‌ریزی و جاه‌طلبی زمانه است و هسته اصلی آن، همین بینش ناپایداری جهان و بی‌وفایی روزگار است:

جهان سر به سر چون فسانه است و بس نمانده بد و نیک بر هیچکس

(شاهنامه، ۳۲: ۱۳۷۵)

۱۱. ۵. باور به خدایی بودن سلاله شاهان و فره ایزدی

در باور ایرانی، فر الهی، موهبتی است یزدانی که خداوند به ویژه‌گان و برگزیدگان خود عنایت می‌کند و هر کس از این فره تأیید یزدانی بهره‌مند شود، شایستگی و لیاقت سروری بر مردم را پیدا می‌کند. بینشی که در باور شیعیان، به شکلی دیگر، خود را می‌نمایاند. به این معنی که فرزندان پیامبر اسلام، این موهبت الهی را دارند و با برخورداری از کیان سلاله‌ای پاک و برگزیده، سزاوار جانشین پیامبر شوند.

بر اساس همین باور عمیق ایرانیان، پادشاهان اولین سلسله‌های مستقل پس از اسلام، خود را به اصل و نسبی شایسته و مقبول در ایران پیش از اسلام منسوب کردند. در شاهنامه، در آغاز پادشاهی «زوطهماسب» می‌خوانیم:

اگر داری توس و گسـتـهـم فر سپاه است و گردان بسیار مر
 نزیبـد بر ایشان همی تاج و تخت بیاید یکی شاه بیدار بخت
 که باشـد بدو فره ایزدی بتابد ز دیهیم او بخردی

(شاهنامه، ۴۳: ۱۳۷۵)

۱۲. ۵. دوری از ننگ، نامجویی، کین کشی و انتقام

ایرانیان پیوسته در جستجوی شرفمندی و کیان و اعتلای نام و نشان خود بوده‌اند. آن چه در حماسه‌های شاهنامه، از زبان پهلوانان می‌خوانیم، به خوبی گویای این حقیقت است. مهمترین رسالت پهلوان این است که انتقام مرگ هم رزم خود را بگیرد و نام ایران را زنده کند.

اگر چه ایرانی با نوعی سیاست و محافظه‌کاری خاص، می‌کوشیده از گرداب بلا خود را برهاند؛ اما در هنگام جنگ و نبرد، هرگز تسلیم نمی‌شده و زیر بار زور نمی‌رفته است.

در قابوس نامه می‌خوانیم: «ای پسر چون در کارزار باشی، آن جا درنگ و سستی شرط نیست؛ چنان که پیش از آن که خصم بر تو شام خورد تو بر وی چاشت خورده باشی و چون در میان کارزار افتاده باشی، هیچ تقصیر مکن و بر جان خود مبخشای که کسی را که به گور باید خفتن، به خانه نخسید به هیچ حال» (قابوس‌نامه، ۶۹: ۱۳۴۷).

۱۳. ۵. ستایش میانه‌روی

در نکوهش اخلاق ایرانیان، گفته شده که مردمی با روحیه‌ای تندروانه و کندروانه هستند. در متون ادب پارسی، بسیار بر میانه‌روی، تأکید و توصیه شده است. شاید دلیل این همه سفارش بر میانه‌روی وجود همین روحیه کندروانه و تندروانه باشد. به هر حال، داد و دادگری، از عمیق‌ترین خواستنی‌های ایرانیان است.

برای نمونه، سفارش‌هایی که درباره ارتقا یا فرو داشت افراد شده، به این معنی است که هرگز بی‌سبب و ناگهانی بر کسی خشم نگیرند، یا به او مهر نوزند.

در سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک درباره ترفیع غلامان، به پادشاهی می‌گوید که میانه‌روی کند و غلامان را اندک اندک برکشد و پله پله، مقامشان را رفیع کند (سیاست‌نامه، ۱۵۹: ۱۳۴۸).

به ویژه، در امور مالی، بر میانه‌روی تأکید بسیار شده و آن را، موجب دارایی همیشگی می‌دانند: «سبب فقر، اسراف کردن دان و نه همه اسراف، خرج نفقات بود، در خوردن و کردن و گفتن و در هر شغلی که باشد، اسراف نباید کردن، از بهر آن که اسراف، تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را پژمراند و زنده را بمیراند» (قابوس‌نامه، ۷۳: ۱۳۴۷). و در ادامه می‌گوید: «پس اندازه همه کارها نگاه‌دار. خواه در دوستی و خواه در دشمنی که اعتدال جزوی است از عقل کلی» (قابوس‌نامه، ۱۰۹: ۱۳۴۷).

۱۴. ۵. پند و اندرز دادن و استناد به اندرزنامه‌های باستان

ایرانیان به نگارش زبده حکمت، در قالب پند و اندرز علاقه فراوان داشته و این سخنان را به صورت شاهد و مثل و

تمثیل در گفتار و نوشتار خود به کار می‌برده‌اند. بخش اعظم این اندرزنامه‌ها، در شاهنامه فردوسی به جای مانده است. افزون بر این پس از اسلام، نیز سخنان زبده حکمت‌آموز در قالب سخنان و اندیشه‌های بزرگان دین اسلام، دیده شد. استناد به پند نامه‌های باستان، از جمله گفتار بزرگ مهر حکیم، وزیر انوشیروان، همواره در ادب پارسی، کاربرد داشته است.

ایرانیان حتی اگر خود به ماهیت پند و اندرزها عمل نکنند، علاقه وافری، به پند و نصیحت دیگران دارند. در تمام آثاری که تاکنون بدان‌ها استناد کرده‌ایم، لحن کلام و شیوه سخن، در نهایت همان اندیشه تحذیر و تشویق است. خواجه نظام‌الملک، سراسر سیاست نامه را با پند و اندرز خود به شاه، و در واقع به خواننده در زمان و مکان کلی، همراه می‌کند. مؤلف قابوس‌نامه، فرزند را به جنبه‌های مختلف زندگی و شیوه‌های معاشرت، آشنا می‌کند و پیوسته او را پند و اندرز می‌دهد تا همواره بهترین باشد.

رودکی در این ابیات، پیام خود را در قالب پند زمانه، چنین می‌گوید:

زمانه پند را چو نکو بنگری همه پند است	زمانه پندی آزاد وار داد مرا
بسا کسا که به روز تو آرزومند است	به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
که رازبان نه به بند است، پای در بند است	زمانه گفت مرا خشنم خویش دار نگاه

(دیوان رودکی، ۴۹۴: ۱۳۴۱)

ایرانی پیوسته ناظر اخلاق است و چند و چون کارها را می‌سنجد و داوری می‌کند. امیر عنصرالمعالی در نصیحت به فرزند، برای آن که دشمن بر او چیره نشود، پنج خصلت را ضروری می‌داند، تا همواره ایمن باشد:

« اول، باید که هرگز از تو دروغ نشنود؛ دوم، پیش او کس را عیب مجوی؛ سوم، با وی هیچ خیانت مکن؛ چهارم، فرمان او را خلاف مکن؛ پنجم، راز او را با هیچ کس مگوی که از مخلوق برستی » (قابوس‌نامه، ۱۴۷: ۱۳۴۷).

بنابراین در قالب پند و اندرز، آن چه باید در حضور شاه انجام دهد، در واقع اصول رفتار درست برای بی‌خطر زیستن و همواره در امان بودن را بیان می‌کند و در پایان هم می‌گوید:

« دو چیز را هرگز نشاید خوار داشتن: اول، خشم پادشاه؛ دوم، پند حکما » (قابوس‌نامه، ۱۴۸: ۱۳۴۷).

باری، وسعت تأکید بر رعایت اصول اخلاقی در ادب فارسی، می‌رساند که ایرانیان، مردمی اخلاقی و همواره دوستدار پاکی و بزرگی، شرف و نجابت بوده‌اند.

۱۵.۵. فرا یادآوری مرگ و ایمان به رستاخیز و زندگی پس از مرگ

ایرانیان همواره به پایان زندگی می‌اندیشیده و با آگاهی از این حقیقت گریز ناپذیر، می‌کوشیدند معنا و فلسفه عمیق تری برای زیستن داشته باشند. رستاخیز به معنای حیات دوباره پس از مرگ، باوری مقدس در آیین زرتشتی است که در سایر ادیان نیز وجود دارد. اگر چه پرسش درباره حقیقت مرگ هرگز پاسخی ندارد؛ اما انسان ایرانی با آفرینش افقی تسلی بخش، اندوه خود را از این بی‌خبری، تسکین داده است.

اگر مرگ داد است بیداد چیست	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر تو راه نیست
همه تا در آرزو رفته فراز	به کس بر نشد دید در راز باز
به رفتن مگر بهتر آیدش جای	چو آرام یابد به دیگر سرای
دم مرگ چون آتش هولناک	نستارد ز برنا و فرتوت باک
در این جای رفتن نه جای درنگ	بر اسب فنا گر کشد مرگ تنگ
چنان دان که داد است و بیداد نیست	چو او آمدش جای فریاد نیست
جوانی و پیری به نزدیک مرگ	یکی دان چو اندر بدن نیست برگ
دل از نور ایمان گسسته‌ای	تو را خامشی به که تو بنده‌ای

بر این کار یزدان تو را راز نیست
 اگر جانت با دین انباز نیست
 به گیتی در آن کوش چون بگذری
 سرانجام نیکی بر خود بری

(شاهنامه، ۱۷: ۱۳۷۵)

۱۶. ۵. مبارزه دایم خیر و شر، دوگانگی در اندیشه ایرانی

در تمام آنچه به عنوان مؤلفه‌های هویت ایرانی، در ادب پارسی برشمردیم؛ این تقابل خیر و شر و دوگانگی موج می‌زند. چنان که پیش‌تر گفته آمده، دو گانگی یعنی باور به دو اصل خیر و شر، از باورهای بنیادین آریاییان بوده است و تاکنون هم در اندیشه ایرانی، وجود دارد. چنان که برای داوری درباره چیزی، آن را به تمامی سپید یا به تمامی سیاه می‌بیند. آنچه اهریمنی است و آنچه در سپاه اهورامزدا است، هنوز برای ایرانی همان مفهوم را دارد. بدین ترتیب، سخاوت و شجاعت و داد و راستی و نام‌آوری و... در بینش خیر و اهورایی جای می‌گیرد و جبن و دروغ و بیداد و ننگ و خست و ناراستی، شر و اهریمنی هستند. شاهنامه فردوسی، بزرگترین اثری است که در آن نبرد خیر و شر، به اشکال و گونه‌های مختلف مدام تکرار می‌شود.

در بینش ایرانی، سرانجام ابرمرد منجی، با ظهور خود به غلبه شر پایان می‌دهد و سیادت نور و راستی را به ارمغان می‌آورد.

۶. نتیجه‌گیری

به سبب کوتاه‌نویسی، برای دیگر عناوین مؤلفه‌های هویت ایرانی، شاهد مثال نیاوردیم و به همین مقدار بسنده کردیم. آنچه به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان ذکر کرد، این است که:

۱. آنچه به عنوان هویت ایرانی در ادب خواص مطرح شده، ممکن است، با هویت توده‌های مردم که در ادبیات عوام مطرح شده، متفاوت باشد.

۲. باید به یاد داشت، هویت ایرانی در ادب فارسی، می‌تواند بیانگر بینش ایرانی از انسان آرمانی و دلخواه او نیز باشد.

۳. هویت امری یک دست نیست و تناقض‌هایی که در هویت افراد یا مجموعه‌های انسانی وجود دارد، ناگزیر و در بسیاری موارد طبیعی است. چنان که هویت ایرانی مؤلفه‌های ایران قبل از اسلام و بعد هویت اسلامی را در خود جای داده است؛ یا این مؤلفه‌ها با هم ترکیب شده و با شکل تازه‌ای به حیات خود ادامه می‌دهند.

۴. با مطالعه دقیق ادبیات، به خوبی می‌توان پی برد هویتی که در متون فارسی، از ایرانی وصف می‌شود، در دوره‌های مختلف و ادوار گوناگون، گزارش متفاوتی دارد. برای نمونه، تیره انکسار و حزن که از حمله مغول به بعد در ادبیات جایگزین تیره شادی و شادخواری می‌شود، خود دلیل تغییر هویت ایرانی است.

۵. هویت اجتماعی اقوام با اقلیم و شرایط جغرافیایی و تاریخی که پشت سر گذاشته‌اند، رابطه مستقیم دارد. بدیهی است در مورد هویت ایرانی که در چهار راه گیتی واقع شده و با توجه به حوادث عظیمی که از سر گذرانده است، توجه به این عوامل ضروری است.

منابع

- اسدی توسی. (۱۳۱۷). *گرشاسب نامه*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
- اسعدی گرگانی، فخرالدین. (۱۳۴۹). *ویس و رامین*، به کوشش ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۲). *گزینه مطالب درباره ایران و ایرانی*. هستی، ۷۵-۷۳.
- _____ (۱۳۷۶). *ایران و تنهایی‌اش*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۷۹). *ایران چه حرفی برای گفتن دارد*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- امیر عنصرالمعالی. (۱۳۴۷). *قابوس‌نامه*. به کوشش سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: توس.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۵). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر، ج: ۳.
- رودکی سمرقندی. (۱۳۴۱). *دیوان اشعار*. به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.
- زیگفرید، آندره. (۱۳۴۳). *روح ملت‌ها*. ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سروش، مریم. (۱۳۸۰). *پایان نامه بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر هویت مذهبی جوانان*. مطالعه موردی جوانان شیراز، بخش جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۰). *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر پژوهش و فرزانه روز.
- الطایی، علی. (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: نشر شادگان.
- فرخی سیستانی. (۱۳۴۹). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.
- کامرون، جورج. (۱۳۶۵). *ایران در سپیده‌دم تاریخ*. ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- گیرشمن، ر. (۱۳۷۹). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- مرتضی راوندی. (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- منوچهری دامغانی. (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- نظام‌الملک توسی. (۱۳۴۸). *سیاست‌نامه*. به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۶۸). *چهار مقاله*. به کوشش علامه محمد قزوینی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- و. بارتولد. (۱۳۵۸). *تذکره جغرافیایی تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس، چاپ دوم.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۰). *انسان در جستجوی هویت خویشتن*. ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.